



A Critique and Analysis of the Narration “*Āṭā’ al-Mu’allaḥatu Qulūbuhum*” (the Narration of ‘Ibn Ishāq in ‘Ibn Hishām’s *Al-Sīra al-Nabawīyya*)

MohammadAli Moghaddam

PhD candidate, History of Islam, Faculty of Literature, Humanities, and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Dr. Ramezan Mohammadi (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of History, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran

Email: rmazan_mh@yahoo.com

Dr. Sina Foroozesh

Associate Professor, Department of History and Archaeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Dr. Ma’soom Ali Panjeh

Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

A narration is mentioned by ‘Ibn Ishāq, cited in *al-Sīra al-Nabawīyya* by ‘Ibn Hishām, that says the Prophet gifted portions of the spoils from the *Hawāzin* tribes to the “*Mu’allaḥatu Qulūbuhum*” (a group of chiefs and aristocrats) after the battle of *Hunayn*, in order to win their affection and console them. The phrase “*Mu’allaḥatu Qulūbuhum*” comes from Qur’an 9:60, which, according to Ibn Hishām, was revealed during the Battle of *Tabūk* in the 9th year of the Hijra (630 A.D.) and among other *Āyahs* concerning *Munāfiqīn*. Explaining the *Āyah*, Ibn Hishām writes: “These *Āyahs* clarify who the rightful recipients and deserving groups for the alms (*Ṣadaqāt*) are.” The present study uses *Sīra* sources, historians’ works, and *Tafsīr* (interpretation), and employs the historical-comparative method in a qualitative manner to analyze the extent of alignment between the narration of “*Mu’allaḥatu Qulūbuhum*” with historiographical principles, such as the authenticity of documents, and alignment with other historical accounts. The study also explores the purpose behind the prominence of this narration in the accounts of the Prophet’s *Sīra*. It is concluded that the narration of “*Mu’allaḥatu Qulūbuhum*” does not align temporally or contextually with the cited *Āyah*, “*Innamā al-ṣadaqāt...*”. The narration has been included in *Sīra* accounts based on a requested historiographical approach.

Keywords: *Mu’allaḥatu Qulūbuhum* (*ta’līf-i qulūb*), Alms, Spoils, *Hunayn*, *Tabūk*, *Umayyads*.





HomePage: https://jhstory.um.ac.ir	سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۹۸ - ۷۱
شاپا چاپی ۲۵۳۸-۴۳۴۱	شاپا چاپی x ۷۰۶-۲۲۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸
DOI: https://doi.org/10.22067/jhstory.2024.84902.1257	نوع مقاله: پژوهشی

نقد و تحلیل روایت «عطاء المؤلفه قلوبهم» (روایت ابن اسحاق در السیره النبویه ابن هشام)

محمدعلی مقدم

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر رمضان محمدلی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

Email: rmazan_mh@yahoo.com

دکتر سینا فروزش

دانشیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر معصومعلی پنجه

استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

روایتی از ابن اسحاق در کتاب السیره النبویه ابن هشام نقل شده که پس از جنگ حنین، رسول خدا (ص) به «مؤلفه قلوبهم» که اشراف مردم بودند، از غنایم قبایل هوازن چیزهایی بخشید تا سبب الفت و دلجویی آنان شود. عبارت «مؤلفه قلوبهم» برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه است که ابن هشام زمان نزول آن را ذیل حوادث جنگ تبوک در سال نهم هجرت و در میان آیاتی که درباره منافقین نازل شده، نقل کرده و در توضیح آن نوشته «این آیات بیان می‌کند که مستحقان و گروه‌های شایسته دریافت صدقات چه کسانی هستند». این نوشتار با تکیه بر منابع سیره‌نگاری و آثار مورخان و بهره‌گیری از تفاسیر، به روش تاریخی-تطبیقی و به صورت کیفی درصدد بررسی این مسئله است که روایت مؤلفه قلوبهم، تا چه اندازه با مبانی تاریخ‌نگاری مانند اصالت سند، انطباق با دیگر گزارش‌های تاریخی قابل پذیرش است و با چه هدفی در اخبار سیره نبوی شهرت یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، روایت «مؤلفه قلوبهم» با آیه مورد استناد گزارش «أَتَمَّا الصَّدَقَاتِ...»، سازگاری زمانی و محتوایی ندارد و با رویکرد تاریخ‌نگاری سفارشی، در اخبار سیره جای گرفته است.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه قلوبهم (تألیف قلوب)، صدقات، غنایم، حنین، تبوک، امویان.

مقدمه

برخی حوادث و رخدادهای روزگار پیامبر(ص)، از همان ابتدا، در نزول آیات بازتاب یافته و در کنار دیگر موضوعات، بخشی از قرآن را به خود اختصاص داده است. قرآن افزون بر تقدس و جایگاه الهی، به سبب دور ماندن از تحریف و دگرگونی، دارای اعتبار و ارزش بی‌بدیلی است. از این رو پیوند رخدادهای تاریخی با قرآن موجب ارزشمندی و اعتبار روایات شده و از سوی دیگر منجر به شرح و تفسیر آیات قرآنی و بیان اسباب یا شأن نزول آن‌ها می‌شود. بدیهی است همان‌گونه که پیوستگی و همراهی اخبار صحیح با آیات قرآنی به تفسیر و فهم بیشتر آن یاری می‌رساند، موجب اعتبار و وثاقت روایات تاریخی نیز می‌شود. بنابراین همین ضابطه، اخبار ساختگی می‌توانند با انضمام به آیات قرآنی از زمره اخبار بی‌ارزش و کم‌اعتبار خارج شده و در رتبه گزارش‌ها و روایات موثق، ارزش‌گذاری شوند. همچنین «باید بدین نکته نیز توجه داشت که همواره باید میان استفاده تاریخی از متن قرآن و استفاده از گزارش‌های کتب تفسیری - به عنوان شرح نزول آیات - تفاوت قائل شد و نباید اعتبار شأن نزول‌ها را که غالباً تحت تأثیر مسائل فرقه‌ای مطرح شده‌اند، هم‌پایه آیات قرآن قرار داد»^۱.

بیان مسئله

گردآوری اخبار عصر نبوی، از اواخر دوره امویان و زمانی آغاز شد که اکثر صحابه پیامبر(ص) و بزرگان تابعین در دسترس نبودند. این روش از طریق انتقال گزارش‌های سماعی و شفاهی در آغاز دوره عباسیان پایه و اساس نگارش و تدوین سیره رسول خدا(ص) قرار گرفت. نفوذ و تسلط جریان‌های سیاسی و فرهنگی امویان تأثیر بسزایی در گردآوری و نگارش سیره نبوی داشت. از پیامدهای مهم این روش تاریخ‌نگاری، ورود روایات سفارشی و برساخته در منابع نخستین و نشر و گسترش آن‌ها در متون اصلی تاریخی بوده است. به نحوی که تکرار فراوان یک گزارش در منابع و دوره‌های گوناگون تاریخی موجب شهرت و اعتبار آن شده و آن را به بخشی از مستندات قطعی تاریخ تبدیل کرده است. گاهی نگاه تردیدآمیز به این مشهورات و آزمودن آن‌ها در بوته نقد، می‌تواند منجر به یافته‌های نوین در ساحت تحقیق و پژوهش شود؛ و این‌گونه مواجهه، سازگارتر به مبانی تاریخ‌پژوهی بوده و خردمندانه‌تر از پذیرش بی‌چون و چرای روایتی است که اعتبار آن برآیند شهرت و بازگویی فراوان آن بوده است. روایت «عطاء المؤلفه قلوبهم» در واگذاری سهم غنایم جنگ حنین به اشراف تازه مسلمان قریش و انتساب آن به آیه شصت سوره توبه از جمله روایاتی است که شهرت و تکرار آن موجب اعتبار و تأثیر گسترده

۱. قنوت، «جایگاه قرآن در مطالعات تاریخ صدر اسلام»، ۲۴.

آن بر منابع تاریخی و تفسیری شده است.

فرضیه پژوهش

با توجه به رویکرد فرهنگی و سیاسی عصر تدوین سیره نبوی و تباین زمانی و محتوایی روایت «مؤلفه قلوبهم» با آیات سوره توبه، به نظر می‌رسد این روایت در زمره روایات ساختگی است؛ افزون بر اینکه در متن و سند آن نشانه‌هایی از گرایش به قریشیان و امویان قابل مشاهده است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در روایت ابن اسحاق، به گروهی از اشراف اشاره شده که هنگام تقسیم غنایم به هر یک از آنها صد شتر با تعبیر «مؤلفه قلوبهم» از سوی رسول خدا (ص) داده شده است.^۲ این در حالی است که آیه «اتّما الصدقات...» بنابر گزارش دیگری از ابن اسحاق، ذیل آیات نازل شده در جنگ تبوک و در باب «صدقات» نازل شده است و با موضوع غنایم چنین مطابقت زمانی و محتوایی ندارد.

با توجه به نفوذ اندیشه‌های امویان و گسترش اخبار ساختگی با هدف منزلت‌بخشی، بازخوانی این گزارش و همچنین سنجش آن با برخی آیات قرآنی و سیره پیامبر (ص) ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر شهرت و به تبع آن، اعتبار این روایت تاریخی، موجب گسترش آن در منابع تفسیری و تأثیرگذاری آن در مبانی فقهی و احکام اسلامی شده است.

پیشینه پژوهش

مقاله «تألیف قلوب در فقه امامیه و چگونگی اجرای آن در عصر غیبت»،^۳ به بررسی دامنه اجرای این اصل فقهی با اتکاء بر نظریات دانشمندان امامیه پرداخته و ضمن تبیین دیدگاه‌های مختلف در مورد مصادیق و مصارف زکات در باب تألیف قلوب یعنی اختصاص به کفار، اختصاص به مسلمانان و نظریه تعمیم، نتیجه گرفته که نظریه تعمیم از قوت بیشتری برخوردار است.

مقاله «تألیف قلوب؛ مفهوم، قلمرو و کاربری آن در وضعیت معاصر»^۴ به مفهوم و قلمرو عنوان تألیف قلوب پرداخته و این موضوع را به‌عنوان یکی از مصارف زکات از دیدگاه فقه تطبیقی و فقه سیاسی مورد

۲. ابن‌هشام، السیره النبویه، ۱۳۵/۴-۱۳۶.

۳. پورمولا، سید محمد هاشم و ریحانه طاهری. «تألیف قلوب در فقه امامیه و چگونگی اجرای آن در عصر غیبت». مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۹۴۹-۹۷۹.

۴. میرمحمدی، سید مصطفی و محمدحسین شریفی. «تألیف قلوب؛ مفهوم، قلمرو و کاربری آن در وضعیت معاصر». مجله حکومت اسلامی، سال ۲۱، ش. ۱ (بهاره ۱۳۹۵): ۲۷-۵۲.

بررسی قرار داده است. همچنین مقاله «تألیف قلوب و سیاست»^۵ نیز با رویکردی سیاسی و فقهی در پی اثبات حکم تألیف قلوب و استمرار آن در فقه اسلامی حاضر بوده و منسوخ بودن آن در عصر حاضر را مورد نقد قرار داده است. مقاله «تفسیر تطبیقی آیه زکات (اتّما الصّدقات)»^۶ به بررسی نظرات و دیدگاه‌های فریقین درباره چگونگی اختصاص سهم صدقات به گروه‌های هشت‌گانه پرداخته و آن را از منظر فقهی و تفسیر مورد نقد و ارزیابی قرار داده است.

بررسی‌ها حاکی از آن است که بیشتر پژوهش‌ها در موضوع تألیف قلوب، در گستره فقهی و روایی انجام یافته است. اساس این پژوهش‌ها، اصالت و اعتبار روایت «مؤلفه قلوبهم» و مباحث متأثر از آن موضوع تحقیق قرار گرفته است، در حالی که این پژوهش به نقد و اعتبارسنجی این روایت می‌پردازد.

روش تحقیق

گام نخست این نوشتار، نقد این روایت به روش تاریخی-تطبیقی با بهره‌گیری از منابع سیره‌نگاری، تاریخی و تفسیر و اعتبارسنجی الحاق آن به آیه ۶۰ سوره توبه است. در گام دوم در پی پاسخگویی به این پرسش هستیم که در صورت بی‌اعتبار بودن، این روایت با چه هدفی بر ساخته و در اخبار سیره نبوی جای گرفته است؟

۱- رویکرد سیره‌نگاری

همان‌گونه که اشاره شد پایه و اساس سیره‌نگاری از اواخر دوره امویان آغاز شد و راویان و سیره‌نگاران تحت تأثیر حاکمیت و ملاحظات سیاسی و اجتماعی مبادرت به گردآوری گزارش‌های عصر نبوت نمودند. روند سیره‌نگاری در دوره‌های بعدی نیز متأثر از همین اسلوب ادامه پیدا کرد. بر ساختن روایات تاریخی و جعل حدیث از عصر معاویه آغاز شد و در دوره مروانی استمرار یافت. از نخستین اقدامات معاویه پس از نشستن بر سریر قدرت و تحکیم پایه‌های سیاسی، گماشتن افرادی بود تا با بهره‌گیری از آنان به اهداف خود دست یابد. ابن ابی‌الحدید (د. ۶۵۶ ق) در شرح نهج‌البلاغه از اسکافی نقل می‌کند که معاویه گروهی از صحابه و گروهی از تابعین را وادار کرد که اخبار زشتی را درباره‌ی علی (ع) که مقتضی طعن و تبری از او باشد جعل کنند و برای ایشان پاداشی مقرر داشت که قابل توجه بود و آنان چیزهای که او را راضی کند ساختند. از جمله اصحاب ابوهریره، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه بودند و از

۵. مبلغ دایمردادی، محمد امین. «تألیف قلوب و سیاست». معرفت سیاسی، سال چهارم، ش. ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۱): ۸۷-۱۰۶.
۶. میبیدی، فاکر و سیده معصومه فاطمی. «تفسیر تطبیقی آیه زکات (اتّما الصّدقات)». دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، سال ششم، ش. ۱۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۷): ۱-۲۳.

تابعین عروه بن زبیر است.^۷

هرچند تدوین و کتابت سیره در زمان عباسیان انجام گرفت، اما غالب روایان نخستین در عصر اموی می‌زیستند و شالوده سیره‌نویسی در دوره اموی و مروانی پدید آمد و شماری از سرشناسان ایشان از جمله عروه بن زبیر^۸ و ابن شهاب زهری،^۹ هشام بن عروه بن زبیر،^{۱۰} موسی بن عقبه و ... وابسته به دربار امویان بودند. سیره‌نگارانی همچون ابن هشام، واقدی و ابن سعد نیز به اتکای اخبار و گزارش‌های روایان عصر اموی به نگارش متون سیره و مغازی دست زده‌اند. وجود سلسله روایان اموی در اسناد آنان حاکی از گرایش و اعتماد به روایان عصر اموی است.

نفوذ امویان و تأثیرپذیری شماری از سیره‌نویسان دوره اموی از بافت فکری و اجتماعی به اندازه‌ای بود که سیره‌نویسان دوره عباسی نیز در نگارش سیره رسول خدا (ص) به غزوات و سرایا اصالت دادند و به ندرت دیگر مسائل اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. نگارش و تدوین سیره در این زمان، برآیند و دستاورد روایانی بود که از عصر اموی آغاز به گردآوری احادیث و گزارش‌های عصر نبوت کرده و نسل به نسل تا عصر عباسیان آن را انتقال داده‌اند. در نهایت سیره‌نگارانی همچون موسی بن عقبه، واقدی، ابن اسحاق و ابن هشام، این روایات را در قالب کتاب‌های سیره یا مغازی مدون و تألیف نموده‌اند.

عباسیان از جنبه سیاسی امویان را کنار زدند، اما به روایان عصر اموی اجازه دادند تا فعالیت‌هایشان را عرصه فرهنگی ادامه دهند، از جمله این موارد روایان خاندان زبیری هستند که در عصر عباسی با دستگاه خلافت پیوند فرهنگی داشتند. آثاری چون نسب قریش از مصعب بن عبدالله بن مصعب زبیری (د. ۲۳۶ ق) و الاخبار الموفقیات از زبیر بن بکار (د. ۲۵۶ ق) در این عصر نگاشته شد.

از جمله مسائلی که در سیره رسول خدا اصالت و عمومیت داشت، عدالت و قسط، به‌ویژه در تقسیم ثروت میان مسلمانان بود؛ قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^{۱۱} باور پیامبر (ص) با تبعیت از قرآن انفاق، یعنی پر کردن شکاف‌های طبقاتی میان مسلمانان بود.

افزون بر آیات قرآن، تعدادی از روایت‌های نبوی ناظر به همین معناست. از جمله در ستیز با تفاوت انسان‌ها و نفی هرگونه امتیاز طبقاتی آمده است: انسان‌ها همانند دندان‌های شانه با هم برابرند. «وَقَالَ

۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۶۵/۴.

۸. برای بررسی نقش عروه در دستگاه اموی، نک: هوروفتس، المغازی الاولى و مؤلفوها، ۲۷-۴۱.

9. Goldziher, Ignas. *Muslim Studies*. translated from the German by C.R. Barber and S. M. Stern, N.Y: State University of New York Press, 1977.

۱۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۲۱/۷.

۱۱. نحل، ۹۰.

النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُسْطِ وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ وَلَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَمْ يَرِ لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرَى لِنَفْسِهِ».^{۱۲}

۲- «المولفة قلوبهم» در قرآن

آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره توبه که با موضوع خرده گیری به رسول خدا (ص) در مورد توزیع صدقات آغاز شده و با دستور چگونگی تقسیم آن پایان می پذیرد چنین است:

«وَمِنْهُمْ مَن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْحَطُونَ* وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ* إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».^{۱۳}

ابن هشام (د. ۲۱۸ق) ذیل حوادث «جنگ تبوک» و در بخش آیاتی که درباره منافقان نازل شده، به آیه «ومنهم من يلمزك في الصدقات...» اشاره کرده و پس از عبارت مختصری درباره مشخص نمودن سهم صدقات، متن آیه شصت سوره توبه را آورده و در ادامه موضوع آزار و اذیت رسول خدا (ص) از سوی منافقان را پیگیری نموده است.^{۱۴} واقدی (د. ۲۰۷ق) هم در بخش آیات نازل شده در غزوه تبوک، می نویسد: این آیات درباره ثعلبة بن حاطب نازل شده که منافقانه به تقسیم صدقات به رسول خدا (ص) اعتراض می کرده و هنگامی که رسول خدا (ص) از صدقات چیزی به او بخشیده خشود و هنگامی که چیزی نداده، خشمگین شده است. وی در ادامه، آیه شصت سوره توبه را نقل کرده است.^{۱۵} طبری^{۱۶} (د. ۳۱۰ق) و واحدی^{۱۷} (د. ۴۶۸ق) آیات مورد اشاره را درباره منافقین تعبیر کرده اند و داستان اعتراض حرقوص بن زهیر به رسول خدا (ص) را نقل کرده اند. ابن هشام پس از نقل روایتی که در آن به توزیع غنایم حنین به بیعت کنندگان اشاره کرده، داستان اعتراض ذی الخویصره تمیمی به رسول خدا (ص) را آورده، اما به آیه ای اشاره نکرده است.^{۱۸}

ارتباط این آیات با «غزوه تبوک»، «توزیع صدقات» و «اعتراض منافقان به رسول خدا (ص) در تقسیم صدقات» از موضوعات مشترک و مورد اتفاق این منابع است. شایان ذکر است که آیات ۲۵ تا ۲۷ همین

۱۲. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۳۷۹/۴، حدیث ۵۷۹۸؛ حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ۳۹.

۱۳. توبه، ۵۸-۶۰.

۱۴. ابن هشام، السیرة النبویه، ۱۹۴/۴-۱۹۵.

۱۵. واقدی، المغازی، ۱۰۶۳/۳-۱۰۶۵.

۱۶. طبری، تاریخ الطبری، ۱۰۹/۱۰.

۱۷. واحدی، اسباب النزول، ۲۵۳.

۱۸. ابن هشام، السیرة النبویه، ۱۳۹/۴.

سوره به حوادث یوم حنین پرداخته و سخنی از تقسیم غنایم یا مؤلفه قلوبهم به میان نیامده است.

۳- روایت «عطاء المؤلفه قلوبهم»^{۱۹} در سیره ابن هشام

«ابن اسحاق می گوید: رسول خدا (ص) به مؤلفه قلوبهم که از اشراف مردم بودند چیزهایی بخشید تا از آنان و افراد قومشان دلجویی شود، چنانکه به ابوسفیان بن حرب صد شتر و به پسرش معاویه صد شتر و به حکیم بن حزام صد شتر و به حارث بن حارث بن کلداه صد شتر داد. به حارث بن هشام هم صد شتر و به سهیل بن عمرو صد شتر و به حویطب بن عبدالعزی صد شتر و به علاء بن جاریه ثقفی، هم پیمان بنی زهره صد شتر و به عیینه بن حصن بن حذیفه بن بدر صد شتر و به اقرع بن حابس تمیمی صد شتر داد. همچنین به مالک بن عوف نصری صد شتر و صفوان بن امیه صد شتر داد که اینها مجموعه کسانی بودند که صد شتر دریافت داشتند. آن گاه آن حضرت به افرادی دیگر از قریش نیز کمتر از صد شتر داد که برخی از آنان عبارتند از مخرمه بن نوفل زهری و عمیر بن وهب جمحی و هشام بن عمرو، برادر بنی عامر بن لوی، که یادم نیست به آنان چند شتر داد و فقط همین را می دانم که کمتر از صد شتر بود. و به سعید بن ربیع بن عنکبته بن عامر بن مخزوم و به سهمی نیز پنجاه شتر داد».^{۲۰}

در ادامه، ابن هشام روایت دیگری را نقل کرده که با عبارت «قال ابن هشام: وحدثنی من أئق به من اهل العلم فی أسناد له، عن ابن شهاب الزهری، عن عبیدالله بن عبدالله بن عتبه، عن ابن عباس»^{۲۱} آغاز شده است. او در ادامه افرادی از قریش و دیگران را به تفکیک قبایل آن‌ها نام برده که با رسول خدا بیعت کرده بودند و آن حضرت در جعرانه از غنایم حنین به آن‌ها چیزهایی بخشید؛ برای نمونه می نویسد: «از بنی امیه بن عبدشمس: ابوسفیان بن حرب، طلیق بن سفیان بن امیه و خالد بن اسید بن ابی العیص بن امیه».^{۲۲}

ابن هشام در ادامه همین روایت پس از نقل اعتراض ذی الخویصره، به موضوع اعتراض انصار در تقسیم غنایم اشاره کرده و می نویسد: هنگامی که رسول خدا (ص) این عطایا را در میان قریش و دیگر قبایل عرب تقسیم کرد و انصار را در زمره آن‌ها قرار نداد، گروهی از انصار احساس کردند که حق آن‌ها رعایت نشده و سعد بن عباده به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: «ای رسول خدا! این گروه از انصار در دل خود درباره شما اندیشه‌هایی می کنند و می گویند که وقتی از این قوم به غنایمی دست یافتی آن را بین قوم خود

۱۹. باتوجه به اینکه سیره یا مغازی ابن اسحاق به صورتی که خود او تدوین کرده بود، امروزه در دسترس نیست، در این پژوهش مورد استناد قرار نگرفته است. نك: مقدمه سهیل زکار، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر والمغازی)، ۱۸-۲۰.

۲۰. ابن هشام، السیره النبویه، ۱۳۵/۴-۱۳۶.

۲۱. ابن هشام، همان، ۱۳۷/۴-۱۳۸.

۲۲. همو.

تقسیم کردی و برای انصار سهمی مقرر نداشتی». پس رسول خدا (ص) به سعد فرمود: «قوم خود را جمع کن».

آن‌گاه رسول خدا (ص) به نزد آنان آمد و پس از حمد و ستایش الله گفت: «ای گروه انصار! این چه سخن نازیبنده‌ای است که از شما به من رسیده است و نسبت به من کدورتی یافته‌اید؟ سپس ضمن اشاره به روابط گذشته خویش با انصار و هجرت به مدینه، فرمود: «ای گروه انصار! شما به این خاطر بداندیشی در دل آوردید که گروهی از مردم از خرمی دنیا برخوردار شده‌اند، من با این کار از گروهی دلجویی کرده‌ام تا آنان مسلمان شوند و شما را به اسلام خودتان واگذارده‌ام. ای گروه انصار! آیا خشنود نمی‌شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه‌هایشان بازگردند و شما همراه با رسول خدا (ص) به سرزمین خویش بازگردید؟ سوگند به ذاتی که جان محمد به دست قدرت اوست، اگر هجرت نمی‌بود، من هم یکی از انصار بودم و اگر همه مردم به راهی روند و انصار به راهی دیگر روند، من به راه انصار می‌روم».^{۲۳}

به نظر می‌رسد با توجه به سیاق آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره توبه، آیه «أَتَمَّا الصَّدَقَاتِ»، با موضوع تقسیم غنایم بین اشراف قریش ارتباطی ندارد و گزارش جنگ تبوک که ابتدا با عیب‌جویی منافقان آغاز شده و در نهایت با نزول آیه «أَتَمَّا الصَّدَقَاتِ» و پاسخ قرآن درباره حکم تقسیم صدقات فرجام یافته، سازگاری و مطابقت بیشتری دارد. افزون بر اینکه تأویل «مؤلفه قلوبهم» به اشراف و توانگران قریش، درحالی‌که گروه‌های هشت‌گانه مستحق صدقات، نیازمندان و گروه‌های فرودست اقتصادی هستند، خالی از اشکال نیست.

در روایت نخست، ابن اسحاق خبر خود را بدون ذکر از روایان نقل کرده و به‌رغم استفاده از عبارت «المؤلفه قلوبهم» که برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه است، به منشأ اخذ روایت اشاره‌ای نکرده است؛ و این در حالی است که برخی از مورخان و بسیاری از مفسران، همین روایت را در شأن نزول آیه ۶۰ سوره توبه نقل کرده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، ابن اسحاق زمان نزول این آیه را مقارن با حوادث جنگ تبوک که حدود یک سال بعد رخ داده، آورده است.

در روایت دوم، ابن هشام در ابتدای سلسله روایان، از عبارت «من أتق به من اهل العلم» بهره گرفته و در نهایت روایت را از ابن عباس نقل کرده است. روایت ابن هشام از جهات دیگر نیز قابل تأمل است؛ نخست، این افراد را «بیعت‌کنندگان» نامیده و از عبارت مؤلفه قلوبهم استفاده نکرده، و شمار افرادی که نام برده ۲۷ نفر هستند و از سهم هریک سخنی به میان نیامده است، درحالی‌که ابن اسحاق نام ۱۷ را ذکر کرده و سهم

هر یک را مشخص نموده است. در مجموع تعداد افراد مشترک هر دو روایت از ۹ تن تجاوز نمی‌کند. همچنین بکارگیری عبارت «مؤلفه قلوبهم» توسط ابن اسحاق با در نظر گرفتن روایات مربوط به غزوه تبوک و توزیع صدقات، مناسبتی ندارد، در حالی که ابن هشام در گزارش خود از واژه «مبايعين» استفاده کرده است. اختلاف دیگر در روایت ابن هشام، تأکید وی بر دسته‌بندی قریشیان و مشخص نمودن قبایل آن‌هاست. افزون بر اینکه در سلسله روایان، از ابن شهاب زهری نام برده که در شمار سیره‌نگاران وابسته به دستگاه اموی است و به وضع حدیث شناخته می‌شود.^{۲۴}

به جهت آشنایی با سیره پیامبر (ص) و سابقه تقسیم غنایم، رجوع به دو گزارش در غزوه بدر و بنی‌نضیر ضروری است. همراهی آیات قرآنی با این دو رویداد نیز موجب تأیید و اهمیت دوچندان آن شده است.

تقسیم غنایم غزوه بدر

ابن هشام در روایتی از توزیع غنیمت‌های جنگ بدر، نقل کرده که پیامبر (ص) فرمان داد که آنچه را که در اردوگاه برجای مانده جمع کنند، اما بین مسلمانان اختلاف افتاد. جمع‌کنندگان غنایم، نبردکنندگان با دشمنان و کسانی که از رسول خدا (ص) پاسداری کرده بودند، سه گروهی بودند که هر یک مدعی تصاحب غنایم بودند. او در ادامه روایتی از ابن اسحاق آورده که هنگامی که مسلمانان درباره تقسیم غنایم اختلاف کردند آیاتی از قرآن نازل شد و خداوند آن را از دستان ما گرفت و اختیار آن را به پیامبرش سپرد و رسول خدا (ص) آن را به طور برابر، بین مسلمانان تقسیم کرد.^{۲۵}

غنایم غزوه بنی‌نضیر

به گزارش واقفی، پیامبر (ص) هنگام تقسیم غنایم بنی‌نضیر، تصمیم گرفت تا آن را بر مبنای روش خویش میان مهاجرین نیازمند و دو تن از انصار توزیع کند، با انصار سخن گفت و پیشنهاد زیر را مطرح کرد: می‌دانید که مهاجرین گرفتار تنگدستی هستند و از ابتدای مهاجرت بدون برخورداری مالی، در خانه‌های شما انصار به سر می‌برند. می‌خواهم اموال بنی‌نضیر را میان ایشان تقسیم کنم تا گرفتاری‌های مالی ایشان رفع شود. اگر چنین نمی‌خواهید و حاضر به ادامه زندگی مهاجرین در خانه‌های خود هستید، آنان در همان خانه‌ها بمانند و اموال بنی‌نضیر میان تمام شما تقسیم شود. انصار، نه تنها از سیاست اقتصادی پیشوای سیاسی و اعتقادی خود استقبال کردند، بلکه پاسخ دادند که ما موافقم تا پیامبر (ص)

24. Lecker, Michael. "Biographical Notes on Ibn Shihab Al-Zuhri". *Journal of Semitic studies*, XLI/1, spring, 1996.

۲۵. ابن‌هشام، السیره النبویه، ۲/۲۹۵.

اموال بنی نضیر را در میان مهاجرین تقسیم کند و علاوه بر این، آنان همچنان در خانه‌های ما بمانند. پیامبر در حق ایشان دعای خیر کرد و کرامت آنان را ستود.^{۲۶}

پیروزی مسلمانان بر یهود بنی نضیر، بدون برخورد نظامی و به تعبیر قرآن،^{۲۷} بدون آنکه اسب و استری تاخته شده باشد، ثروت قابل توجهی را به دنبال آورد. در جنگ‌های قبلی، غنایم به دست آمده به عنوان انفصال که ثروت عمومی متعلق به مسلمانان محسوب می‌شد، بر اساس مساوات میان مسلمین تقسیم می‌شد، اما در غزوه بنی نضیر، برخلاف چنین روشی، چنانکه آیات سوره حشر^{۲۸} نیز بر همین معنی دلالت دارد، به دستور پیامبر، تمام غنایم میان مهاجرین و دو نفر از انصار تقسیم شد و هیچ سهمی از آن به دیگر انصار داده نشد. چنین شیوه‌ای از تقسیم ثروت عمومی مسلمین، آشکارا با سیاست قبلی که مبتنی بر مساوات بود تضاد ظاهری داشت، اما آیا می‌توان گفت که پیامبر از این زمان به بعد مبانی توزیع ثروت را تغییر داد؟ یا آنکه برخلاف استنباط ظاهری اولیه، کارکرد همین تقسیم به ظاهر نابرابر نیز تأمین همان هدف اصلی رویکردهای اقتصادی نظام اقتصادی اسلام و تأمین هدف غایی آن بود و لاغیر.

پس پیامبر درست به دلیل اعتقاد به ضرورت تحقق عدالت میان مسلمین، غنایم بنی نضیر را میان مهاجرین تقسیم کرد تا فاصله‌های مالی جدی میان آنان و انصار را از میان بردارد. خداوند در آیه هفتم سوره حشر^{۲۹} صراحتاً به ضرورت گردش ثروت میان تمام مسلمین اشاره کرده و از سیاست تمرکز و تکاثر یا چرخش ثروت میان اغنیای جامعه انتقاد می‌کند.

با توجه به گزارش‌های تقسیم غنایم در غزوات بدر و بنی نضیر می‌توان چنین نتیجه گرفت، که گزارش سیره‌نویسان در توزیع غنایم جنگ حنین با سیره و سنت رسول خدا (ص) موافقت ندارد. اگرچه مساوات در بهره‌مندی از غنایم اصالت دارد اما در شرایط استثنایی مانند غنایم بنی نضیر که بدون جنگ و کارزار نصیب مسلمانان شد نیز رسول خدا (ص) با رعایت حقوق نیازمندان به دنبال از بین بردن شکاف‌های اقتصادی و طبقاتی جامعه بود. پس چگونه ممکن است اصل عدالت و مساوات در بهره‌مندی از درآمدهای اقتصادی در روایت «تألیف قلوب» نادیده گرفته شود و ثروت‌های عمومی به طبقه اشراف و توانگران جامعه تعلق گیرد؟ تضاد آشکار این روش با تعالیم قطعی قرآن مبنی بر عدم گردش ثروت‌های مسلمین در دست اغنیاء نیز قابل پذیرش نیست.

۲۶. واقدی، المغازی، ۳۷۸/۱-۳۸۱.

۲۷. وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ ... حشر، ۶.

۲۸. حشر، ۸-۹.

۲۹. مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ...

نکته حائز اهمیت دیگر، روش برخورد و تعامل پیامبر(ص) با انصار در تقسیم غنایم بنی‌نضیر بود. اگرچه واگذاری تمام غنایم از جمله سهم انصار به مهاجرین فقیر، اقدامی مدبرانه و شایسته در جهت رفع شکاف‌های اقتصادی بود و می‌توانست بدون مشورت با انصار انجام پذیرد؛ اما پیامبر(ص) با رعایت حقوق انصار، آن‌ها را برای پذیرش پیشنهادات خود منخیر گذاشت؛ و پس از اعلام رضایت آن‌ها، اقدام خود را عملی نمود. افزون بر اینکه جایگاه مهاجرین هم در گزارش تألیف قلوب نادیده انگاشته شده و ذکری از آن‌ها به میان نیامده است. مهاجرین به‌عنوان سابقین در اسلام و بخشی از مجاهدین تأثیرگذار در غزوه حنین نه در میان سهم‌برندگان هستند و نه طرف شور و مشورت پیامبر(ص) قرار دارند.

در روایت تقسیم غنایم حنین هیچ‌یک از رفتارهای گذشته رسول خدا(ص) قابل مشاهده نیست. نه اجرای الگوی مساوات و برابری همچون جنگ بدر، نه توجه به طبقات فرودست و نیازمند جامعه مانند توزیع غنایم بنی‌نضیر و نه رفتار بزرگوارانه و توأم با احترام با انصار دیده نمی‌شود. با توجه به شواهد و قرائن ارائه شده، محتوای روایت «مؤلفه قلوبهم»، تناسبی با آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی ندارد و تمرکز آن بر روی قریش و تلاش برای بازیابی جایگاه گذشته آن‌ها در مناسبات و موقعیت جدید است. به نظر می‌رسد این روایت با هدف تطهیر سوابق قریشیان و اعتباربخشی به آن‌ها در اخبار سیره نبوی جای گرفته است.

بخش پایانی روایت ابن‌هشام مبنی بر اعتراض انصار در پی محرومیت از غنایم حنین نیز مسئله قابل تأملی است. سخنانی که در این روایت به رسول خدا(ص) نسبت داده شده از جهات گوناگونی قابل بررسی است. در متن روایت ابن‌هشام نقل شده که رسول خدا به انصار فرمود: «... سوگند به ذاتی که جان محمد به دست قدرت اوست، اگر هجرت نمی‌بود، من هم یکی از افراد انصار بودم و اگر همه مردم به راهی روند و انصار به راهی دیگر روند، من به راه انصار می‌روم.» این در حالی است که قرآن در آیه هفت سوره حشر تأکید می‌کند که هر آنچه رسول خدا(ص) برای شما آورده را اجرا کنید و هر آنچه نهی کرده از آن خودداری کنید. در آیات ۳۰ متعدد دیگر هم اطاعت از خدا و پیامبر در یک ردیف قرار گرفته و مسلمانان را موظف به رعایت آن نموده است. بنابراین تبعیت پیامبر(ص) از انصار و دنباله‌روی از مسیری که آن‌ها می‌روند موضوعیت ندارد، افزون بر اینکه از منظر سیاسی و اجتماعی، با توجه به منزلت و جایگاه رهبری رسول خدا(ص)، چنین سخنی نامعقول و بعید به نظر می‌رسد.

همان‌گونه که اشاره شد رویکرد سیره‌نگاران و راویان نخستین متأثر از فضای سیاسی و فرهنگی عصر امویان و عباسیان بود. تعصب و باورهای زمامداران قریشی این روزگار بازتاب و تأثیر گسترده‌ای در جعل و

۳۰. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. آل‌عمران، ۳۲؛ (مانده، ۹۲؛ انفال، آیات ۱، ۲۰ و ۴۶؛ نور، ۵۴؛ محمد، ۳۳؛ تغابن، ۱۲).

گزینش این اخبار بر روی راویان و سیره‌نگاران گذاشته است.

سلیمان بن عبدالمک در سفر به مدینه با مشاهده فضایل انصار در سیره و مغازی أبان بن عثمان، اظهار داشت که من این فضایل را برای این قوم نمی‌دانستم؛ یا در نظر خاندان ما آنان را کوچک می‌پنداشتند یا این مسائل درست نیست. در نهایت سلیمان که در آن روزگار ولیعهد خلیفه اموی بود، دستور داد نسخه‌های نوشته شده از روی سیره أبان را آتش زدند. همچنین وی نقل کرده که در بازگشت به شام، پدرش را از موضوع سیره أبان مطلع کرده و عبدالمک در پاسخ او گفته: «تو به کتابی که فضایل ما را در آن نوشته‌اند چه نیازی داری؟ از این گذشته به شامیان چیزهایی از فضایل انصار را می‌شناساند که ما نمی‌خواهیم». سلیمان گفت: به همین سبب من امر کردم تمام نسخه‌هایی را که از روی آن نوشته شده، بسوزانند تا از نظر امیرالمؤمنین آگاه شوم. سلیمان در ادامه به دیدارش با قبیصة بن ذؤیب^{۳۱} اشاره کرده و ماجرای سیره أبان و گفتگو با پدرش را برای او نقل کرده و دلیل بیزاری امویان و خلیفه را از او پرسیده که پاسخ قبیصة چنین است: «ای برادرزاده، این اولین کاری است که معاویه و بعد از آن پدر عبدالمک و بعد از آن پدر تو انجام دادند. سلیمان گفت: این، چه کاری بوده است؟ قبیصة گفت: به خدا سوگند، این را نگفتم جز با علم و شناختی که از آن دارم. برای آنکه با قومی از انصار جنگیدند، درحالی که عثمان را خوار و ذلیل کرده بودند و بر او کینه و خشم گرفته و او را کشتند.^{۳۲} همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، قریش و اشراف مکه در کانون توجه روایت تألیف قلوب قرار دارند؛ اما محرومیت انصار و در نهایت پذیرش آن‌ها به بهره‌مندی قریش از مواهب مادی، یادآور رقابت‌های دوگانه قریشی - غیرقریشی یا عدنانی - قحطانی است.

۴- نگاهی به منابع سیره و تاریخ

در این بخش با نگاهی به دیگر منابع سیره و برخی منابع تاریخی، به مطالعه و مقایسه روایت «مؤلفه قلوبهم» می‌پردازیم. بدیهی است، در مطالعه اخبار سیره نبوی، غالباً رجوع به منابع اصلی و متقدم سیره‌نویسان ما را از مراجعه به منابع تاریخی بی‌نیاز می‌کند؛ اما با هدف نگاهی دقیق‌تر و پیگیری نحوه گسترش روایت‌های سیره‌نویسان، برخی از منابع مهم تاریخی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. موسی بن عقبه (د. ۱۴۱ق) می‌گوید: آن‌گاه رسول خدا(ص) غنایم یا هر آن چه از آن را می‌خواست

۳۱. ابو اسحاق قبیصة بن ذؤیب بن حنظله الخزاعی یکی از افراد مورد اطمینان عبدالمک بن مروان بود که زهری از او روایت کرده است. اوزهری را به عبدالمک نزدیک ساخت. (ابن قتیبه، المعارف، ۴۴۷؛ طبری، تاریخ الطبری، ۴۳/۶ و ۱۸۰).

۳۲. زبیر بن بکار، الاختیار الموفیات، ۳۲۱-۳۲۴.

میان مردم تقسیم نمود. بیشتر غنیمت‌ها را به اهالی قریش مکه اختصاص داد. و به آن‌ها بسیار بخشید؛ بخشی را هم به دیگران که به حنین رفته بودند به جهت انس با آن‌ها بخشید؛ حتی به یکی صد شتر و به دیگری یک گوسفند داد.^{۳۳} موسی بن عقبه در روایت خود عبارت «مؤلفه قلوبهم» را به کار نبرده و به اختصار روایتی در توزیع غنایم حنین نقل کرده است.

واقدی روایت مؤلفه قلوبهم را بدون راوی و با شرح و بسط بیشتری نسبت به روایت ابن اسحاق نقل کرده است. او می‌نویسد: ابوسفیان درحالی که مقدار چهل هزار اوقیه^{۳۴} از غنایم نزد رسول خدا (ص) انباشته بود، نزد ایشان آمد و گفت: اکنون ثروتمندترین مرد قریش شده‌ای! چیزی از این مال به من بخش. رسول خدا (ص) چهل اوقیه نقره و یک صد شتر به او داد. سپس او همین درخواست را برای پسران خود یزید و معاویه نیز نمود، و رسول خدا (ص) به هر یک از آنها نیز چهل اوقیه و یک صد شتر بخشید. «ابوسفیان گفت: به راستی که تو کریم و بزرگواری، پدر و مادرم فدای تو باد! در آن هنگام که با تو جنگ و ستیز می‌کردم بهترین جنگجو و هم‌اورد بودی و بعد که با تو از در صلح و دوستی درآمدم بهترین دوست هستی، خدا به تو پاداش دهاد!».^{۳۵}

ابن سعد (د. ۲۳۰ق) هم در طبقات روایتی نقل کرده که بخش نخستین آن مشابه روایت واقدی است و سهم ابوسفیان و فرزندانش را یک صد شتر و چهل اوقیه نقره آورده اما در مجموع، روایت او در افراد و تعداد سهم‌برندگان با روایت واقدی در مغازی مطابقت ندارد.^{۳۶}

در روایت واقدی و شاگردش ابن سعد، ابوسفیان چهل اوقیه نقره و یک صد شتر سهم، از رسول خدا (ص) دریافت کرده که در روایت ابن اسحاق تنها به یک صد شتر اشاره شده است. افزون بر اینکه ابوسفیان برای فرزندان خود یزید و معاویه هم درخواست سهم نموده که پیامبر (ص) به هر یک از آن‌ها نیز چهل اوقیه نقره و یک صد شتر بخشیده است؛ موضوع سهم چهل اوقیه نقره و نام یزید بن ابوسفیان از مواردی است که تنها در مغازی واقدی و طبقات ابن سعد آمده و در روایت ابن اسحاق وجود ندارد. واقدی آیه «مؤلفه قلوبهم» را در جای دیگری از مغازی خود که درباره آیاتی که در غزوه تبوک نازل شده نیز آورده و در آن گروه‌های هشت‌گانه مستحق دریافت صدقات را با نقل روایتی از رسول خدا (ص) نقل کرده است.^{۳۷}

واقدی میزان غنایم را تا بیست و چهار هزار شتر و حدود چهل هزار گوسفند و انباشته‌ای از نقره، نقل

۳۳. موسی بن عقبه، المغازی، ۲۸۸-۲۸۹.

۳۴. وزنی حدود ۲۶ گرم.

۳۵. واقدی، المغازی، ۹۴۴/۳.

۳۶. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۱۶/۲.

۳۷. واقدی، المغازی، ۱۰۶۵/۳-۱۰۶۶.

کرده است.^{۳۸} با توجه به اینکه وی نام ۱۶ نفر را به عنوان سهم برندگان ذکر کرده و سهم هر یک را حدود صد شتر دانسته،^{۳۹} مجموع غنایم دریافتی آن‌ها از دو هزار شتر تجاوز نمی‌کند. به بیان دیگر با یک محاسبه ساده می‌توان دریافت که، تنها در تقسیم شتر، حدود دویست و چهل نفر می‌توانند در فهرست سهم‌برندگان قرار گیرند. این مقدار غنایم از قبیله‌ای در ۲۶ کیلومتری مکه،^{۴۰} با توجه به موقعیت جغرافیایی و توان اقتصادی آن روزگار دور از واقعیت و مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. همچنین مقدار چهل هزار اوقیه، وزنی بیش از هزار کیلوگرم نقره است و طبق روایت واقدی چیزی معادل یک کیلوگرم نقره و یک‌صد شتر به ابوسفیان و به همین میزان به هر یک از پسرانش معاویه و یزید اعطاء شده است.

مطلب درخور توجه دیگر اینکه روایت واقدی بدون راوی و متن آن مفصل‌تر از ابن اسحاق و با جزئیات بیشتری نقل شده که با توجه به تأخر زمانی او نسبت به ابن اسحاق، به نظر می‌رسد متن روایت اصلی دچار تطور تاریخی^{۴۱} شده و مطالب جدیدی به آن افزوده شده است.^{۴۲}

یعقوبی (د ۲۸۶ق) نیز در تاریخ خود به مؤلفه قلوبهم اشاره کرده و از دوازده مرد نام برده که به هر یک از آنان صد شتر داده شده و در ادامه به اعتراض و درخواست انصار بر دریافت غنایم اشاره کرده که پیامبر(ص) در پاسخ آن‌ها گفت: «همانا من به مردمی می‌بخشم تا دلشان را به دست آورم و شما را با ایمان‌تان وامی‌گذارم». اما برخی از انصار به نارضایتی خود ادامه داده و گفتند: «محمد به همراهی ما نبرد کرد تا آنکه کارش پیش رفت و پیروز گشت. آن‌گاه نزد خویشان خود آمد و ما را رها کرد». یعقوبی در نهایت عنوان کرده که پس از این رخداد خداوند سهم انصار را انداخت و برای مؤلفه قلوبهم بخشی در صدقات قرار داد.^{۴۳} یعقوبی نیز مانند واقدی روایت خود را بدون راوی نقل کرده و افرادی را که نام برده با روایت ابن اسحاق همخوانی دارد با این تفاوت که تعداد افراد روایت ابن اسحاق هفده و روایت یعقوبی دوازده مرد ذکر شده است.

گزارش یعقوبی از اعتراض انصار، با روایت ابن هشام همخوانی و سازگاری ندارد. در روایت ابن هشام اعتراض و گفتگوی انصار با رسول خدا (ص) در نهایت با رضایت آن‌ها خاتمه می‌یابد؛ اما روایت یعقوبی حاکی از نارضایتی انصار و ادامه اعتراض آن‌ها پس از سخنان پیامبر(ص) است. افزون بر اینکه پاسخ

۳۸. واقدی، همان، ۹۴۳/۳.

۳۹. واقدی، همان، ۹۴۴/۳.

۴۰. شراب، المعالم الاثیره فی السنة و السیره، ۱۰۴.

۴۱. نک: محمدی، رمضان. سیر تطور و تحول اخبار سیره از بعثت تا هجرت. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.

۴۲. امینی در کتاب الغدیر نوشته است که واقدی سی هزار حدیث که اصل ندارد، روایت کرده است. امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، ۴۶۶/۵.

۴۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۶۴-۶۳/۲.

رسول خدا (ص) در این دو روایت نیز دارای تفاوت‌های اساسی است. بی‌گمان تحلیل و توضیحات ارائه شده در پایان بررسی روایات غزوه بدر و بنی‌نضیر و بی‌اعتباری داستان اعتراض انصار، در روایت یعقوبی نیز قابل انطباق و استناد بوده و اختلاف بنیادی در این دو روایت، تأیید دیگری بر بی‌اعتباری اصل ماجراست.

طبری هم در تاریخ خود روایتی مشابه روایت ابن‌اسحاق نقل کرده؛ با این تفاوت که راوی روایت ابن‌اسحاق را عبدالله بن ابی‌بکر می‌داند،^{۴۴} اما ابن‌هشام در السیره النبویه تنها ابن‌اسحاق را به عنوان راوی نام برده است. طبری سلسله راویان را این‌گونه آورده: «حدثنا ابن حمید، قال: حدثنا سلمه، عن ابن‌اسحاق، عن عبدالله بن ابی‌بکر» که از نظر طبری راوی اصلی، عبدالله بن ابی‌بکر است. این در حالی است که در سیره ابن‌هشام، هنگام نقل روایت از ابن‌اسحاق، به هیچ روایت‌کننده‌ای اشاره نشده است.

طبری در نقل روایات سیره، برخلاف ابن‌هشام از گزارش‌های سلمه بن الفضل نیز بهره جسته و آن‌ها را در کتاب خود نقل کرده است. در روایت «مؤلفه قلوبهم» طبری از طریق شاگرد سلمه، محمد بن حمید، روایت ابن‌اسحاق را نقل کرده که راوی اصلی آن عبدالله بن ابی‌بکر بن عمرو بن حزم است. متن روایت طبری با روایت ابن‌اسحاق در سیره ابن‌هشام در تعداد و نام سهم‌برندگان هماهنگی دارد.^{۴۵} همچنین به نظر می‌رسد، نقل روایت دوم از جانب ابن‌هشام که با سلسله راویان نیز توأم شده، با قصد تأکید بیشتر روایت نخست و مقبول جلوه دادن گزارش تألیف قلوب انجام پذیرفته باشد. اگرچه به اختلافات و ضعف‌های آن نیز پیش‌تر اشاره شد.

۵- آراء و نظرات مفسران

مقاتل بن سلیمان (د. ۱۵۰ق) در ابتدای تفسیر خود ذیل آیه «أَمْ أَلَمَّا الصَّدَقَاتِ» می‌نویسد: «رسول خدا (ص) فرمود: صدقه بر محمد و اهل بیت او حلال نیست؛ و نیز بر توانگران و کسانی که توانایی جسمی دارند جایز نیست». در ادامه روایتی مشابه روایت ابن‌اسحاق در تقسیم غنائم آورده و تعداد آن‌ها را سیزده نفر دانسته اما نام دوازده نفر را نقل کرده است.^{۴۶}

علی بن ابراهیم قمی (د. بعد ۳۰۷ق) در تفسیر آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره توبه می‌نویسد: این آیات هنگامی نازل شد که صدقات را حضور پیامبر اکرم (ص) آوردند تا تقسیم بفرمایند. جمعی از توانگران هم

۴۴. طبری، تاریخ الطبری، ۹۰/۳-۹۱.

۴۵. جهت مقایسه تعداد و افراد این دو روایت به جدول ۲ مراجعه نمایید.

۴۶. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۷۶/۲-۱۷۷.

منتظر بودند تا سهمی از اموال مزبور دریافت دارند ولی بر خلاف انتظار دیدند که آن حضرت صدقات را بین بینوایان تقسیم فرمود و آن‌ها از مشاهده چنین رفتاری مشغول خرده‌گیری و عیب‌جویی شدند. لذا آیات «ومنهم من یلمزک فی الصدقات...»^{۴۷} و «ولو انهم رضوا ما اتاهم...»^{۴۸} در نکوهش آن‌ها نازل شد. آن‌گاه خداوند متعال صدقات را تفسیر کرده و توضیح داد که این صدقات را چه کسانی باید بپردازند و به چه کسانی باید داده شود و فرمود: «انما الصدقات لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» خداوند همه مردم را از مشمولیت صدقات بیرون نموده، تنها هشت گروه را مستحق آن دانست و از ایشان اسم برد.^{۴۹}

در ادامه نیز روایتی از ابی‌الجارود از امام باقر(ع) نقل کرده که ده نفر از قریشیان هر یک صد شتر با چوپانش که گاهی بیشتر و کمتر هم می‌شد، از رسول خدا (ص) دریافت کرده‌اند.^{۵۰}

راوی این روایت، زیاد بن منذر معروف به ابوالجارود یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق و بنیان‌گذار فرقه جارودیه است. بین علمای شیعه اختلاف و نظرات متناقضی درباره وی وجود دارد. محمد بن عمر کشی معتقد است او مورد لعن امام باقر و امام صادق بوده و از سوی ایشان به «سرحوب» به معنای شیطان کور و ساکن دریا ملقب بوده است.^{۵۱} ابوالجارود در قیام زید بن علی از جمله همراهان او بوده که نشان‌دهنده تغییر عقیده وی از امامیه به زیدیه است.^{۵۲} از سوی دیگر برخی علمای شیعه مانند ابن قولویه و شیخ مفید نقل روایت از او را جایز دانسته‌اند.^{۵۳}

قمی در ابتدای تفسیر خود روایتی^{۵۴} مشابه روایت دوم ابن اسحاق که در حوادث جنگ تبوک رخ داده را نقل کرده و ضمن اشاره به آیات مرتبط با نزول آیه «انما الصدقات» موضوع را با منافقین و عیب‌جویی آن‌ها مرتبط دانسته است. سپس به روایتی از ابی‌الجارود استناد کرده که با توجه به سوابق راوی آن قابل اعتماد نیست.

طبری (د. ۳۱۰ق) در جامع‌البیان در تفسیر آیه «انما الصدقات...» روایتی از یحیی بن ابی‌کثیر آورده و در آن سهم مؤلفه قلوبهم را به تفکیک قبایل مشهور قریشی و افراد آن‌ها نقل کرده است؛ افزون بر اینکه نام

۴۷. تویه، آیه ۵۸.

۴۸. تویه، آیه ۵۹.

۴۹. قمی، تفسیر القمی، ۲۹۸/۱.

۵۰. قمی، همان، ۲۹۹/۱.

۵۱. کشی، رجال الکشی، ۴۹۵/۲.

۵۲. نجاشی، رجال النجاشی، ۱۷۰/۱.

۵۳. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ۴۷؛ مفید، جوابات اهل‌الموصل فی‌العدد و‌الرؤیه، ۳۰.

۵۴. قمی، تفسیر القمی، ۲۹۸/۱.

معاویه بن ابوسفیان در روایت تفسیر نیامده و سفیان بن حرث بن عبدالمطلب که در گزارش تاریخی ذکری از او نشده در این روایت آمده است.^{۵۵} ذکر دو نکته در مورد اختلاف روایت تاریخی و تفسیری طبری ضروری است. نخست اینکه سلسله راویانی که طبری در تفسیر^{۵۶} خود آورده با راویان روایت کتاب تاریخی اش^{۵۷} مطابقت ندارد و تعداد افراد در روایت تفسیر، سیزده نفر و در گزارش تاریخی، هفده نفر ذکر شده است.

واحدی (د. ۴۶۸ ق) معتقد است، آیات ۴۹ تا ۵۹ سوره توبه همگی درباره منافقین نازل شده است. وی سپس در ذیل آیه ۵۸ سوره توبه «و منهم من یلمزک فی الصدقات...» به روایتی از ابوسعید خدری اشاره می کند که رسول خدا (ص) در حال تقسیم اموالی بود که حرقوص بن زهیر ملقب به ابن ذی الخویصره ضمن اعتراض به ایشان گفت: یا رسول الله (ص) عدالت را بین ما رعایت کن. پیغمبر فرمود: وای بر تو، اگر من رعایت عدل نکرده باشم پس عادل کیست؟^{۵۸} او اضافه می کند که بخاری نیز این روایت را آورده است.^{۵۹} واحدی در ادامه، روایت دیگری از کلبی نقل کرده که آیه «المؤلفه قلوبهم» درباره منافقین نازل شده که از جمله آن ها مردی بود ملقب به ابوالخواصر، که به رسول خدا (ص) گفت: رعایت مساوات نکردی؛ و آیه در تشنیع وی نازل شد.^{۶۰} واحدی تنها روایتی مشابه روایت ابن اسحاق در حوادث جنگ تبوک را نقل کرده و از ذکر روایت تقسیم غنایم حنین ذکری به میان نیاورده است.

زمخشری (د. ۵۳۸ ق) هم به روایت ابن اسحاق و روایتی مشابه آن در باب تقسیم غنایم حنین اشاره نکرده و در تفسیر مؤلفه قلوبهم می نویسد: بخشی از اشراف عرب بودند که رسول خدا (ص) برای تألیف قلوب چیزهای به آن ها می داد به شرط آنکه اسلام را پذیرفته و اعلام وفاداری کنند، زیرا در آن زمان تعداد مسلمان اندک بود.^{۶۱}

طبرسی (د. ۵۴۸ ق) در تفسیر مجمع البیان به توضیح گروه های هشت گانه مشمول صدقات پرداخته و در مورد «والمؤلفه قلوبهم» می نویسد: «و آن ها مردمانی از اشراف زمان پیغمبر (ص) بودند که آن حضرت سهمی از زکات بدان ها می داد تا به وسیله آن به دین اسلام علاقه مندشان سازد و در مواقع لزوم از آن ها برای

۵۵. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۲/۱۰.

۵۶. حدیثنا عبدالاعلی، قال: ثنا محمد بن ثور، عن معمر، عن یحیی بن اُمیة کثیر.

۵۷. حدیثنا ابن حمید، قال: حدیثنا سلمه، عن ابن اسحاق، عن عبدالله ابن ابی بکر.

۵۸. واحدی، اسباب النزول، ۲۵۲-۲۵۳.

۵۹. بخاری، صحیح بخاری، ۱۲۲/۲.

۶۰. واحدی، اسباب النزول، ۲۵۲-۲۵۳.

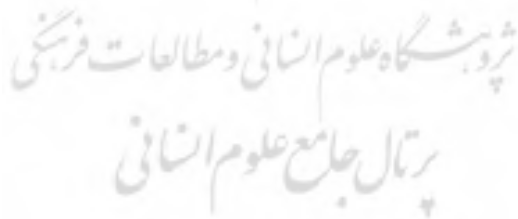
۶۱. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ۲۸۳/۲.

جنگ با دشمنان دین کمک بگیرد». او روایت عیب‌جویی منافقان در تقسیم صدقات را ذیل آیه ۵۸ نقل کرده اما به روایت مشهور ابن اسحاق در تقسیم غنایم به اشراف قریش یا مشابه آن اشاره‌ای نکرده است.^{۶۲} فخر رازی (د. ۶۰۶ ق) معتقد است این آیه هنگامی نازل شد که منافقان از رسول خدا (ص) در مورد صدقات عیب‌جویی کردند، آن حضرت به آن‌ها فهماند که این صدقات در جای مشخص خود مصرف می‌شود و من به آن‌ها دلبستگی ندارم و سهمی از آن برای خود نمی‌گیرم.^{۶۳} او در ادامه به شرح و تفسیر هر یک از گروه‌های هشت‌گانه دریافت‌کننده صدقات پرداخته و درباره «مؤلفه قلوبهم» روایتی از ابن عباس را نقل می‌کند که مضمون آن مشابه روایت ابن اسحاق است با این تفاوت که تعداد سهم‌برندگان را پانزده نفر می‌داند.^{۶۴}

سیوطی (د. ۹۱۱ ق) در الدر المنثور روایت یحیی بن ابی‌کثیر در پرداخت مؤلفه قلوبهم به قریش نقل کرده^{۶۵} اما در الاتقان تنها به ذکر حدیث «لا تحل الصدقة لغنی ولا لذی مره سوی» بسنده کرده و مطلب دیگر نقل نکرده است.^{۶۶}

مفسرین دیگری مانند قرطبی^{۶۷} (د. ۶۷۱ ق)، ابوالفتوح رازی^{۶۸} (د. ۵۵۶ ق) نیز متن روایت ابن اسحاق یا بخشی از آن و یا روایتی مشابه آن را نقل کرده‌اند. افزون بر اینکه راویان و متن روایت آن‌ها دارای اختلاف است.

در جدول زیر به مقایسه منابع سیره، تاریخ و تفسیر و تعداد سهم‌برندگان روایت «مؤلفه قلوبهم» اشاره شده و اختلاف راویان و گزارش‌های بدون راوی مشخص شده است. از نکات مهم این بررسی اجمالی، اختلاف در تعداد سهم‌برندگان، اختلاف در راویان و فقدان راوی در برخی از گزارش‌هاست.



۶۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶۵/۵.

۶۳. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۷۷/۱۶.

۶۴. فخر رازی، همان، ۸۵/۱۶-۸۶.

۶۵. سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۲۵۱/۳.

۶۶. سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۶۳۸/۱.

۶۷. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۷۹/۸.

۶۸. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰۳/۹.

جدول ۱- مقایسه منابع روایت «مؤلفه قلوبهم» و تعداد سهم‌برندگان

ردیف	سیره‌نویس/مفسر	راوی	تعداد سهم‌برندگان (نفر)
۱	ابن اسحاق	---	۱۷
۲	ابن هشام	ابن عباس	۲۹
۳	موسی بن عقبه	---	---
۴	واقدی	---	۱۶
۵	ابن سعد	---	۲۰
۶	یعقوبی	---	۱۲
۷	تاریخ طبری	عبدالله بن ابی بکر	۱۷
۸	مقاتل بن سلیمان	---	۱۲
۹	علی بن ابراهیم قمی	ابی الجارود	۱۰
۱۰	طبری (جامع البیان)	یحیی بن ابی کثیر	۱۳
۱۱	فخر رازی	ابن عباس	۱۵
۱۲	سیوطی (الدر المنثور)	یحیی بن ابی کثیر	۱۳

بررسی و دقت در آراء تفاسیر بیانگر آن است که شهرت روایت «مؤلفه قلوبهم» در منابع تاریخی سبب اعتماد برخی از مفسرین شده و با تأثیرپذیری از همین شهرت به نقل این روایت یا روایت مشابه آن، ذیل تفسیر و شرح آیه «انما الصدقات» مبادرت ورزیده‌اند؛ و خواسته یا ناخواسته سبب گسترش بیش از پیش آن شده‌اند.

گروه دیگری مانند واحدی در اسباب النزول، زمخشری در الکشاف، طبرسی در مجمع البیان و سیوطی در الاتقان، روایت مشهور ابن اسحاق را ذیل آیه «انما الصدقات...» ذکر نکرده و آراء و نظرات ایشان درباره تأویل و تفسیر «مؤلفه قلوبهم» با روایت تقسیم غنائم به اشراف قریش دارای اختلاف بنیادی است. اغلب مفسرین این دسته، به حوادث پیرامون جنگ تبوک اشاره کرده‌اند و گزارش عیب‌جویی منافقین در آیه «ومنهم من یلمزک فی الصدقات...» مورد توجه قرار داده و شأن نزول آیه «انما الصدقات...» را در نتیجه آن دانسته‌اند و تلویحاً روایت ابن اسحاق در خصوص حوادث پیرامون جنگ تبوک را معتبر دانسته‌اند؛ و برخی بدون اشاره به هیچ‌یک از آن‌ها به موضوع صدقات و مباحث فقهی یا بازخوردهای اجتماعی آن پرداخته‌اند.

در پی کثرت نقل این روایت و شهرت آن، موضوع دیگری رخ داده و آن مترادف انگاشتن کلمه صدقات با غنائم جنگی است. از منظر آیات قرآنی، نگاهی دقیق‌تر به عبارت «صدقات» در قرآن و جستجو و بررسی در آیاتی که در این خصوص نازل شده نیز نشان می‌دهد که مفهوم صدقات، با مفاهیمی همچون

انفال، فیء یا غنایم جنگی، اشتراک و ارتباط معنایی ندارد. در ادامه به آیاتی که عبارت «صدقات» در آن‌ها آمده اشاره شده و مفهوم آن به اختصار بیان می‌شود.

- ۱- بقره، ۲۶۴: دستور پرداخت صدقات به مؤمنین بدون منت و آزار و برابری مفهوم صدقات با انفاق؛
 - ۲- بقره، ۲۷۱: توصیه به پرداخت در نهان و آشکار و «اختصاص آن به نیازمندان»؛
 - ۳- بقره، ۲۷۶: ارزش و پاداش پرداخت صدقات نزد خداوند و نهی از ربا؛
 - ۴- توبه، ۵۸: خرده‌گیری و عیب‌جویی منافقان در تقسیم صدقات از پیامبر(ص)؛
 - ۵- توبه، ۶۰: حکم قطعی گروه‌های هشت‌گانه مستحق صدقات.
 - ۶- توبه، ۷۹: عیب‌جویی و استهزاء مؤمنینی که با میل و رغبت پرداخت صدقات می‌کنند؛
 - ۷- توبه، ۱۰۳: دستور دریافت صدقات از مؤمنین با هدف تزکیه و طهارت آن‌ها و دعای رسول خدا برای پرداخت‌کنندگان صدقات؛
 - ۸- توبه، ۱۰۴: اخذ صدقات و پذیرش توبه فقط از جانب خداست؛
 - ۹- مجادله، ۱۲-۱۳: دستور پرداخت صدقات قبل از نجوا با پیامبر(ص)، پرداخت صدقه برای مؤمنین امری نیکو و موجب پاکیزگی آن‌هاست.
- بررسی در آیاتی که عبارت «صدقات» در آن‌ها به کار رفته، دلالت بر انفاق یا زکاتی می‌کند که برعهده افراد بی‌نیاز و توانگر است. افزون بر اینکه سازگاری با مفهوم غنایم یا موارد مشابه آن نیز وجود ندارد. موارد مصرف صدقات در آیه ۶۰ سوره توبه مشخص شده و گروه‌های هشت‌گانه مستحق دریافت آن اغلب از طبقات نیازمند جامعه هستند و ثروتمندان در آن سهمی ندارد. بلکه در آیات دیگر، طبقات برخوردار موظف و سفارش‌شده به پرداخته صدقات هستند نه در گروه دریافت‌کنندگان آن. از دیدگاه قرآن ثروتمندان و اغنیاء از پرداخت‌کنندگان صدقات هستند و در روایت «مؤلفه قلوبهم» اشراف قریش به‌عنوان دریافت‌کنندگان آن معرفی می‌شوند و سهم بسزایی به آن‌ها داده می‌شود؛ به نحوی که در روایت فخر رازی، حکیم بن حزام در حالی از دنیا رفت که ثروتمندترین مرد قریش بود.^{۶۹}

نتیجه‌گیری

به گواهی ابن اسحاق آیه «انما الصدقات...» هنگام نزول آیات مربوط به جنگ تبوک در سال نهم هجری و درباره صدقات نازل شده و کاربرد عبارت «مؤلفه قلوبهم» که تنها در همین آیه وجود دارد و در آیات دیگر آن را نمی‌توان یافت، در مورد تقسیم غنایم جنگ حنین در سال هشتم هجری تناقض زمانی و محتوایی روایت «عطاء المؤلفه قلوبهم» را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد سیره‌نگاران نخستین و به تبع آنان ابن اسحاق متوجه ناسازگاری تاریخی و تفاوت این دو رویداد شده‌اند و آگاهانه در مورد آیه «انما الصدقات...» سکوت کرده و بدون شرح و توضیح، آن را در میان آیات نازل شده پیرامون جنگ تبوک رها کرده‌اند. موضوعی که با سهل‌انگاری و اعتماد مورخان و مفسران، سبب الحاق روایت «مؤلفه قلوبهم» به آیه «انما الصدقات...» شده و موجب شهرت روزافزون آن شده است. اگرچه برخی مفسرین بدون توجه به روایت ابن اسحاق، گزارش عیب‌جویی منافقان در خصوص توزیع صدقات را معتبر دانسته و شأن نزول آیه «انما الصدقات...» را پاسخ استوار در تعیین گروه‌های مستحق صدقات دانسته و عقیده سیره‌نگاران را تأیید نکرده‌اند. افزون بر اینکه آراء آنان با محتوای روایت عیب‌جویی منافقان و گزارش ابن اسحاق در خصوص زمان نزول آیه مطابقت و سازگاری بیشتری دارد.

بررسی گزارش «مؤلفه قلوبهم» نشان می‌دهد، این روایت در مقایسه با روایات مشابه دیگر دارای اختلافات متعدد و غیرقابل اعتماد است. وجود گزارش‌های پراکنده و مختلفی که تقریباً در هیچ‌یک از اجزاء روایت با هم اشتراکی ندارند؛ اختلاف در مقدار سهم غنایم، اختلاف در اسامی و اختلاف در تعداد سهم‌برندگان از موارد قابل اشاره هستند. برای نمونه تعداد نفرات نام برده شده از ۱۰ تا ۲۹ نفر در نوسان بوده و تنها نام دو تن یعنی ابوسفیان و صفوان بن امیه در تمام روایت‌ها تکرار شده و تعداد بدون تکرار سهم‌برندگان در مجموع به ۴۸ نفر می‌رسد.

تحلیل متن، نشان‌دهنده ناسازگاری این روایت با دیگر گزارش‌های تاریخی است و تعارض با سیره قطعی رسول خدا (ص) و تأکيدات قرآنی به روشنی در آن مشاهده می‌شود. افزون بر اینکه اختلافات فراوان در متن‌ها نظریه ساختگی بودن آن را بیش از پیش تقویت می‌کند. تحلیل سند نیز نشان می‌دهد، خاستگاه و مبدأ شکل‌گیری روایت دوره اموی است و راویان نخستین که در عصر اموی می‌زیسته‌اند، نقش عمده در شکل‌گیری و گسترش آن در بین اخبار سیره نبوی داشته‌اند و سیره‌نگاران، تحت تأثیر آن‌ها، این روایت را در منابع بعدی سیره نبوی ثبت و ضبط نموده‌اند. افزون بر اینکه مضمون و درون‌مایه روایت را می‌توان بازگوکننده اغراض پدیدآورندگان آن به شمار آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن الحسین. شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۷ق.
- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن یسار المطلبی. سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی). به تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.
- ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. به تصحیح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
- ابن قتیبه. ابو محمد عبدالله بن مسلم. المعارف. به تحقیق ثروت عکاشه، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. کامل الزیارات. به تحقیق عبدالحسین امینی. نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام. السیره النبویه. به تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ الشلبی. القاهره: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- امینی، عبدالحسین. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله. صحیح بخاری. دمشق: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- پورمولا، سید محمد هاشم و ریحانه طاهری. «تألیف قلوب در فقه امامیه و چگونگی اجرای آن در عصر غیبت». مجله پژوهش های فقهی، دوره ۱۴، ش. ۴ (زمستان ۱۳۹۷): ۹۴۹-۹۷۹.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر. نزهة الناظر و تنبیه الخاطر. به تصحیح مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف. قم: مدرسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۸ق.
- زبیر بن بکار. الاخبار الموفقیات. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۶ق/۱۳۷۴ش.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. به تحقیق مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الإیتقان فی علوم القرآن. به تحقیق فواز احمد زمرلی. بیروت: دارالکتب العربی،

۱۴۲۱ق.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المثور فی التفسیر بالماثور. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ق.

شراب، محمد محمدحسن. المعالم الاثیره فی السنة و السیره. بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م.
طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
طبری، ابوجعفر بن محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری). به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.

طبری، ابوجعفر بن محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. به تحقیق موسوی جزایری. قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ش.
قنوت، عبدالرحیم. «جایگاه قرآن در مطالعات تاریخ صدر اسلام». تاریخ و فرهنگ ۵۱، ش. ۱۰۲ (بهار و تابستان ۱۳۹۸): ۲۵-۹.

کشی، محمد بن عمر. رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال. به تحقیق مهدی رجایی. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ش.
مبلغ دایمیرادی، محمد امین. «تألیف قلوب و سیاست». معرفت سیاسی، سال چهارم، ش. ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۱): ۸۷-۱۰۶.

محمدی، رمضان. سیر تطور و تحول اخبار سیره از بعثت تا هجرت. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیه. به تحقیق مهدی نجف. قم: دارالمفید، ۱۴۱۳ق.

مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. به تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.

موسی بن عقبه. المغازی. به تحقیق محمد باقشیش ابومالک. مغرب: جامعه ابن زهر، ۱۹۹۴م.
میبدی، فاکر و سیده معصومه فاطمی. «تفسیر تطبیقی آیه زکات (أَنَّمَا الصَّدَقَاتُ)». دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، سال ششم، ش. ۱۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۷): ۱-۲۳.
میرمحمدی، سید مصطفی و محمدحسین شریفی. «تألیف قلوب؛ مفهوم، قلمرو و کاربست آن در وضعیعت معاصر». مجله حکومت اسلامی، سال ۲۱، ش. ۱ (بهار ۱۳۹۵): ۲۷-۵۲.

نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.

واحدی، علی بن احمد. اسباب النزول (واحدی). به تحقیق کمال بسیونی زغلول. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۱ ق.

واقدی، محمدبن عمر. المغازی. به تحقیق مارسدن جونز. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م.
هوروفتس، یوسف. المغازی الاولى و مؤلفوها. ترجمه حسین نصار. قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۲۱ ق/۲۰۰۱ م.
یعقوبی، ابن واضح. تاریخ الیعقوبی. بیروت: دارصادر، بی تا.

Goldziher, Ignas. *Muslim Studies*. translated from the German by C. R. Barber and S. M. Stern, N.Y: State University of New York Press, 1977.

Lecker, Michael. "Biographical Notes on Ibn Shihāb Al-Zuhri". *Journal of Semitic studies*, XLI/1, spring, 1996.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

Abū al-Futūḥ Rāzī, Ḥusayn ibn ‘Alī. *Rawḍ al-Jinān wa Rūḥ al-Janān fi Tafsīr al-Qurān*. Mashhad:, Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Āstān-i Quds-i Rażavī, 1988/1408.

Amīnī, ‘Abd al-Ḥusayn. *al-Ghadīr fi al-Kitāb wa al-Sunna wa al-Adab*. Qum: Markaz al-Ghadīr li-l-Dirāsāt al-Islāmīya, 1995/1416.

Bukhārī, Muḥammad ibn Ismā‘il Abū ‘Abd Allāh. *Ṣaḥīḥ Bukhārī*. Damascus: Dār Ṭūq al-Najāh, 2001/1422.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Tafsīr al-Kabīr (Maḥāṣin al-Ghayb)*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1999/1420.

Ḥalawānī, Ḥusayn ibn Muḥammad ibn Ḥasan ibn Naṣr. *Nuzhat al-Nāzīr wa Tanbīh al-Khāṭir*. ed. Madrisah-yi al-Imām al-Mahdī ‘ajjala Allāh Ta‘ālā Farajahu al-Sharīf. Qum: Madrisah-yi al-Imām al-Mahdī ‘ajjala Allāh Ta‘ālā Farajahu al-Sharīf, 1988/1408.

Horovitz, Josef. *al-Mghāzī al-Awlā wa Muḥāṣin al-Ḥadīth*. translated by Ḥusayn Naṣār. Cairo: Maktaba al-Khānjī, 2001/1421.

Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abd al-Ḥamīd ibn Hiba Allāh ibn Muḥammad ibn al-Ḥusayn. *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Egypt: Dār Ihya’ al-Kutub al-‘Arabīya. 2009/1387.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Ed. ‘Alī Akbar Ghafārī. Qum:

Daftar Intishārāt-i Islāmī Vābastih bi Jāmi'ah-yi Mudarrisīn Ḥawzah-yi 'Ilmiyah Qum, 1993/1413.

Ibn Hishām, Abū Muḥammad 'Abd al-Malik ibn Hishām. *al-Sira al-Nabawīya*. Researched by Muṣṭafā al-Saqqā wa Ibrāhīm al-Ibyārī wa 'Abd al-Ḥafīẓ al-Shalabī. Cairo: Shirka Maktaba wa Maṭba'a Muṣṭafā al-Bābī al-Halabi wa Awlādah, 1936/1355.

Ibn Ishāq, Muḥammad ibn Ishāq ibn Yasār al-Muṭṭalibī. *Sira Ibn Ishāq (Kitāb al-Siyar wa al-Mghāzī)*. researched by Suhayl Zakkār. Beirut: Dār al-Fikr, 1978/1398.

Ibn Qūlawayh, Ja'far ibn Muḥammad. *Kāmil al-Ziyārāt*. researched by 'Abd al-Ḥusayn Amīnī. Najaf: Dār al-Murtaẓawīya, 1977/1356.

Ibn Qutaybah Dīnawarī, Abū Muḥammad 'Abd Allāh ibn Muslim. *al-Ma'ārif*. researched by Tharwat 'Ukāshah. Cairo: al-Hay'at al-Miṣriya al-'Āmma li-l-Kitāb, 1992/1412.

Ibn Sa'd, Muḥammad. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, 1990/1410.

Kashshī, Muḥammad ibn 'Umar. *Rijāl al-Kashshī-Ikhtiyār Ma'rifa al-Rijāl*. researched by Mahdī Rajā'ī. Qum: Mū'assisa Āl al-Bayt(AS), 1985/1363.

Mīr Muḥammadī, Sayyid Muṣṭafā va Muḥammad Ḥusayn Sharifī. "Ta'lif Qulūb; Mafhūm, Qalamrū va Kārbast ān dar Vaẓ'iyat Mu'āshir". *Majallah-yi Ḥukūmat Islāmī*, yr. 21, no. 1 (Spring 2017/1395): 27-52.

Miybudī, Fākir va Sayyidah Ma'ṣūmah Fāṭimī. "Tafsīr-i Taṭbīqī Āyah Zakāt (Innamā al-Ṣadaqāt)". *Dū Faṣlnāmah -yi 'Ilmī -Tarvijī Muṭāli'āt Taṭbīqī Qurān va Ḥadīth*, yr. 6, no. 11 (autumn and winter 2019/1397): 1-23.

Mubaligh Dāymirdādī, Muḥammad Amīn. "Ta'lif Qulūb va Siyāsāt". *Ma'rifa Siyāsī*, yr. 4, no. 1 (spring and summer 2013/1391): 87-106.

Mufid, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu'mān. *Jawābāt Ahl al-Mawṣil fī al-'Adad wa al-Ru'yah*. researched by Mahdī Najaf. Qum: Dār al-Mufid, 1993/1413.

Muḥammadī, Ramazān. Sayr Taṭawwur wa Taḥawwul Akhbār Sirah az Bi'sat tā Hijrat. Qum: Intishārāt-i Pazhūhishgāh-i Ḥawzah va Dānishgāh, 2019/1397.

Muqātil ibn Sulaymān. *Tafsīr Muqātil ibn Sulaymān*. researched by 'Abd Allāh Maḥmūd Shihātah. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-'Arabī, 2002/1423.

Mūsā ibn 'Uqbah. *al-Maghāzī*. researched by Muḥammad Bāqashish Abū Mālik. Maghrib: Jāmi'a ibn Zuhr, 1994/1415.

Najāsh, Aḥmad ibn ‘Alī. *Rijāl al-Najāsh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī al-Tābi‘ah li- Jāmi‘ah al-Mudarrisīn bi Qum al-Musharafah, 1986/1365.

Pūrmūlā, Sayyid Muḥammad Hāshim va Rayḥānah Ṭāhirī. “Ta’lif Qulūb dar Fiḥ Imāmiyah va Chigūnigī Ijrā-yi ān dar ‘Aṣr Ghiybat”. *Majallah-yi Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*, Durīh-yi 14, no. 4 (winter 2019/1397): 949-979.

Qanavāt, ‘Abd al-Raḥīm. “Jāyghā Qurān dar Muṭālī‘āt Tārikh Ṣadr Islām”. *Tārikh va Farhang* 51, no. 102 (spring and summer 2020/1398): 9-25.

Qummī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qummī* researched by Musawī Jazāyri. Qum: Dār Kutub, 1985/1363.

Qurtūbī, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū, 1985/1364.

Shurrāb, Muḥammad Muḥammad Ḥasan. *al-Ma‘ālim al-Athīra fī al-Sunna wa al-Sira*. Beirut: Dār al-Qalam, 1991/1411.

Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bi-al-Ma‘thūr*. Qum: Kitābkānah-yi ‘Umūmī Ḥaḍrat-i Āyat Allāh al-‘Uzmā Mar‘ashī Najafī, 1984/1404.

Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Itqān fī ‘Ulūm al-Qurān*. researched by Fawwāz Aḥmad Zamarlī. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī. 2000/1421.

Ṭabarī, Abū Ja‘far ibn Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (Tafsīr al-Ṭabarī)*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa, 1992/1412.

Ṭabarī, Abū Ja‘far Muḥammad ibn Jarīr. *Tārikh al-‘Umam wa al-Mulūk (Tārikh al-Ṭabarī)*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Dār al-Tūrāth, 1967/1387.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Intishārāt-i Nāṣir Khusrū, 1994/1372.

Wāḥidī, ‘Alī ibn Aḥmad. *Asbāb al-Nuzūl*. researched by Kamāl Basyūnī Zaghlūl. Beirut: Dār al-Kutub-i al-‘Ilmiyya, Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Bayḍūn, 1991/1411.

Wāqidi, Muḥammad ibn ‘Umar. *al-Mghāzī*. Researched by Marsden Jones. Beirut: Mū’assisa al-‘Alami, 1989/1409.

Ya‘qūbī, ibn Wāḍiḥ. *Tārikh Ya‘qūbī*. Beirut: Dār al-Ṣadir, s.d.

Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ‘Umar. *al-Kashāf ‘an Ḥaqā’iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl wa ‘Uyūn al-Aqāwīl fī Wujūh al-Ta’wī*. researched by Muṣṭafā Ḥusayn Aḥmad. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī, 1987/1407.

Zubayr ibn Bakkār. *al-Akhbār al-Muwaffaqiyāt*. Qum: al-Sharif al-Raḍī, 1995/1416.